

نظامیان و سیاست در اسرائیل

محمدجواد الوندی

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

صهیونیسم جهانی از طریق اقدامات نظامی گروه‌های شبه‌نظامی چون ایرگون، اشترن، هاگانا بلماح و جلب توافق قدرتهای جهانی و مجمع بین‌المللی توانست کشور اسرائیل را پس از خروج انگلیسیها از فلسطین، تأسیس کند. پس از تأسیس اسرائیل گروه‌های تروریستی نظامی و شبه‌نظامی مسلح ادغام شدند و از ادغام آنها ارتش تشکیل شد. نظامیان وظیفه دفاع و تجاوز به اطراف را برای توسعه سرزمین اسرائیل به عهده گرفتند. این سازمان در اجرای وظایفی که دولت و نهضت صهیونیسم جهانی برایش مشخص کرده بود از آزادی و اختیارات تام و بودجه متناسب برخوردار شد. در ابتدا بن‌گوریون تلاش کرد که ارتش زیر نظر سیاستمداران اجرای وظیفه کند ولی پس از او وزارت دفاع و ارتش از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار شدند و نفوذ خود را تا اعماق سیاست اسرائیل گسترش دادند. این گسترش نفوذ بطور روزافزون استمرار یافت تا جایی که اکنون سیاست در اسرائیل از نظامیان جدا نیست. به همین دلیل محققان به این کشور القابی چون «دولت پادگانی»، «جامعه نظامی» و «ارتش مدنی شده در جامعه‌ای بعضاً نظامی شده»، داده‌اند.

در این مقاله تلاش بر این است که حتی‌المقدور نقش ارتش و میزان دخالت‌های آن در سیاست اسرائیل در ابعاد داخلی و خارجی مورد مذاقه و بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ارتش، سیاست، استراتژی، امنیت، دفاع پیشگیرانه

مقدمه

در سالهای پس از پایان جنگ جهانی در مجامع علمی و آکادمیک، مبحث ارتش و سیاست بطور جدی مطرح شد و دانشمندان و محققان زیادی در کشورهای مختلف غربی و شرقی به بررسی و تحقیق درباره این پدیده پرداختند. اساسی‌ترین عاملی که حساسیت این جامعه‌شناسان و متفکران سیاسی - استراتژیک را دوچندان ساخت، ظهور پدیده‌ای مدرن به نام کودتا در کشورهای مختلف بود. ارتش به عنوان یک نهاد قانونی در کشورهای مختلف با مسئولیت اعمال زور در کشور، شکل می‌گیرد و گاهی فراتر از وظایف رسمی خود، دخالت‌های فراتر از وظایف خود یا بعضاً غیرقانونی و در تضاد با وظایف اعلامی انجام می‌دهد که این موضوع سبب پیدایش انواعی از رژیم‌های نظامی در قرن بیستم شده است. اندیشمندان نیز به بررسی علمی این پدیده و بازشناسی رژیم‌های نظامی و سنخ‌شناسی این رژیم‌ها پرداخته‌اند. این بررسی‌های مختلف به پیدایش اصطلاح ارتش و سیاست و یا نظامیان و سیاست در ادبیات استراتژیک و سیاسی منجر شده است. هریک از این اندیشمندان، نظریه‌ها و الگوهای در این رابطه ارائه کرده‌اند، که این الگوها با توجه به جوامع مورد تحقیق و در محدوده فکری و بضاعت علمی آنها طرح شده است. بنابراین یافته‌های این تحقیق‌ها، اگرچه بسیار مهم و قابل استفاده محققان پس از آنهاست، توانایی و انعطاف‌پذیری برای انطباق با سایر واحدهای سیاسی دیگر را ندارد و برای بررسی نقش نظامیان در سیاست در کشورهای دیگر، باید الزاماً مطالعه به صورت موردی و خاص

آن کشورها انجام شود تا نتایج صحیح و واقعی به دست آید.

بیان مسئله

ارتش در اسرائیل بدون شك، پدیده‌ای منحصر به فرد، شاید در تمام جهان، است. به همین دلیل محققان مختلف، که نقش آن را در اسرائیل مورد توجه قرار داده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی به تناسب برداشتها و شناخت‌هایی ارائه کرده که از سیاست و ارتش این کشور داشته‌اند. برخی از آنها اسرائیل را «جامعه نظامی» و برخی دیگر آن را «دولت دموکراتیک نظامی» و دان هورو و تیز از اسرائیل به عنوان «ارتشی مدنی شده در جامعه بعضاً نظامی شده» یاد می‌کنند. هارولد لاسول اسرائیل را «دولت پادگانی» نامیده است و همنیطور محققان دیگر ممکن است نظریات متنوع‌تری ارائه کنند.

آنچه مسلم است اینکه نقش ارتش در اسرائیل بسیار وسیع‌تر از نقش مشابه آن در سایر کشورهاست. بنابراین پرداختن به ابعاد مختلف نقش ارتش در اسرائیل از حوصله یک مقاله خارج است و اگر بطور جامع انجام شود، کتاب قطوری را دربرمی‌گیرد زیرا ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، دفاعی و امنیتی را دربرمی‌گیرد و بررسی همه این موارد بسیار پیچیده و طولانی خواهد بود.

در این مقاله بنا به ضرورت بحث و اختصار تنها به بررسی یک جنبه خاص از نقش و

جایگاه ارتش در اسرائیل و آن هم تنها در سیاست آن کشور می‌پردازیم.

سؤال اصلی: ارتش چه نقشی در سیاست دولت اسرائیل دارد؟

سؤالات فرعی: در اینجا برای سهولت در دستیابی به پاسخ مناسب، سؤالات فرعی ذیل را حول محور سؤال اصلی بیان می‌کنیم:

۱- روند و بستر شکل‌گیری ارتش در اسرائیل چیست و کار ویژه‌های این ارتش کدام است؟

۲- ارتش اسرائیل در سیاست داخلی این دولت چه نقش و تأثیری دارد؟

۳- ارتش در سیاست خارجی اسرائیل چه نقش و تأثیری به عهده دارد؟

سازماندهی بحث: در این مقاله تلاش شده است که ساختار بحث متناسب با سؤالات مورد نظر انجام شود. به همین دلیل، چارچوب زیر مورد توجه قرار گرفت و طراحی شد:

۱- بستر شکل‌گیری ارتش در اسرائیل و کار ویژه‌های آن

۲- بررسی تأثیر ارتش بر سیاست داخلی و خارجی اسرائیل

الف - تأثیر ارتش در سیاست داخلی اسرائیل

ب - تأثیر ارتش بر سیاست خارجی اسرائیل

ادبیات تحقیق: پس از پیروزی انقلاب اسلامی

تلاش شده است که در ارتباط با رژیم صهیونیستی به عنوان دولتی اشغالگر و غاصب، اطلاعات

ارزنده‌ای از جانب محققان به زبان فارسی تألیف، تدوین و ترجمه، و البته جامعه عرضه

شود. این آثار را می‌توان به آثار علمی - تحقیقی، تبلیغاتی و ژورنالیستی طبقه‌بندی کرد

که هر یک به تناسب نیاز، جایگاه خاص خود را

دارد. با این همه به نظر می‌رسد که در خصوص موضوع مورد بحث این مقاله، علی‌رغم وجود منابع مختلف به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی با توجه به اهمیت بحث، هنوز جای تحقیق و تدقیق و تعمیق مطالب وجود دارد تا برخی جنبه‌های تخصصی قضیه مورد موشکافی بیشتر قرار گیرد. این مقاله نیز در همین راستا و تنها در پی موشکافی یک مبحث سیاسی - استراتژیک است.

الف - بستر شکل‌گیری ارتش اسرائیل و کار ویژه‌های آن

تشکیل ارتش اسرائیل سابقه‌ای طولانی ندارد. عمر آن به اندازه حیات سیاسی رژیم اشغالگر اسرائیل است. صهیونیسم سیاسی در زیر پوشش نهضت جهانی صهیونیسم قبل از تشکیل رژیم اسرائیل در واپسین سالهای قرن نوزدهم و همزمان با روی کار آمدن هرتزل به عنوان رهبر صهیونیسم جهانی و صدور فرمانهای دهگانه در کنگره اول صهیونیسم در شهر بال سوئیس، یهودیان سراسر جهان را ترغیب و تشویق کرد که به فلسطین مهاجرت کنند. با مهاجرت شمار قابل توجهی از یهودیان اروپای شرقی و روسیه به فلسطین و تشکیل شهرکها و کیبوتصهای یهودی در آن کشور از صهیونیستها خواسته شد که در کنار اقدامات سیاسی، خود را از نظر نظامی آماده کنند. به همین منظور هرتزل، لشکری شبه نظامی از یهودیان و غریبه‌های تشکیلات داد و فرماندهی آن را به یک افسر ماجراجوی بریتانیایی داد. پس از مرگ هرتزل در سال ۱۹۰۴ سران سازمان جهانی

صهیونیسم با سرعت به سازماندهی و تشکیل گروه‌های نظامی و شبه‌نظامی یهودی برای حمایت از مهاجران و شهرک‌نشینان ساکن در فلسطین در دو دهه اول قرن بیستم اقدام کردند. گروه‌های شبه‌نظامی متشکل از جوانان یهودی مهاجر به فلسطین بود که برخی از آنان در زمینه مسائل نظامی تجربیاتی نیز داشتند. فرماندهی این گروه‌ها را یک یهودی امریکایی برعهده داشت که در جنگ با اعراب کشته شد. سازمان جهانی صهیونیسم اعضای این گروه‌ها را برای گذراندن دوره‌های آموزش نظامی به انگلستان می‌فرستاد و هیچ غریب‌دلی حق ورود به آن را نداشت. (۱)

بدین ترتیب هسته‌های اولیه گروه‌های شبه‌نظامی در شهرک‌های مختلف شکل گرفت. مهم‌ترین این گروه‌ها عبارت بود از: گروه هاشومیر (نگاهبانان)، هاگانا (سازمان دفاعی یهودی)، بلماح (نیروهای تهاجمی)، ایرگون (سازمان نظامی ملی)، لیمچی یا مبارزان آزادی اسرائیل (معروف به بانداشترن) که با هدف دفاع از شهرک‌های یهودی‌نشین در برابر حملات مبارزان فلسطینی و حمله به روستاهای عرب‌نشین، سربازان انگلیسی و تأسیسات نظامی و غیرنظامی آنان تشکیل شد. (۲)

پس از اینکه رژیم صهیونیستی با خروج آخرین سرباز انگلیسی از فلسطین اعلام موجودیت کرد، در تاریخ ۲۶ مه سال ۱۹۴۸، دیوید بن گوریون نخست‌وزیر و وزیر دفاع وقت اسرائیل تصمیم به ادغام بیشتر سازمان‌های شبه‌نظامی مزبور در یکدیگر و تشکیل ارتشی به نام ارتش دفاع اسرائیل با نام اختصاری عبری

«تساهل» گرفت و مقرر کرد که این ارتش به عنوان يك نیروی نظامی مسلح باید از دستور دولت در زمینه اعلام جنگ یا پذیرش صلح تبعیت، و از دخالت در امور سیاسی خودداری کند».^(۳)

بدین ترتیب ارتش اسرائیل به صورت رسمی تشکیل شد. این ارتش مسئولیت حفاظت از رژیم صهیونیستی را برعهده گرفت. علی رغم تصریح بن‌گوریون بر عدم دخالت ارتش در امور سیاسی، پس از بن‌گوریون «رؤسای ستاد در ارتش از اختیارات فراوانی برخوردار شدند. این امر مورد تأیید کمیته عقابها (جناح تندرو) در اسرائیل نیز قرار گرفت. چون مسئولیت جنگ در سال ۱۹۷۳ از سوی این کمیته به رئیس ستاد ارتش واگذار گردید نه به قدرت سیاسی اسرائیل!»^(۴)

بعدها نفوذ نظامیان در سیاست رژیم صهیونیستی به قدری وسیع شد که می‌توان ادعا کرد در اسرائیل ارتش سیاست ساز شد؛ به این معنی که آنچه را جنبه امنیتی و نظامی داشت اولویت یافت و در سرلوحه اقدامات سیاسی حکومت اسرائیل قرار گرفت تا جایی که امروز جدا کردن ارتش از سیاست و سیاست از ارتش در اسرائیل غیرممکن است.

در يك جمعیتی کلی می‌توان گفت که بستر شکل‌گیری ارتش در اسرائیل با برنامه‌ریزی‌های جنبش جهانی صهیونیسم از زمان بینسکر و پس از آن هرتزل آغاز می‌شود؛ با اعلامیه بالفور توسط انگلستان تسریع و زمینه‌سازی می‌شود و این امر با اقدام عملی انگلستان در اسکان یهودیان در فلسطین و تشکیل هسته‌های نظامی

توسط جنبش جهانی صهیونیسم و تحت آموزش‌های نظامی و با تسلیحات انگلیسی استمرار می‌یابد و سرانجام پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی و ایجاد اتحاد بین گروه‌های مسلح و تشکیل ارتش توسط بن‌گوریان تکمیل می‌گردد و پس از آن ایالات متحده امریکا مسئولیت آموزش، تربیت، تسلیح و تکمیل سازمان نظامی اسرائیل را برعهده می‌گیرد. بنابراین ارتش اسرائیل از طریق فراخوان عمومی و خدمت نظام وظیفه اجباری برای زنان و مردان، نیروی انسانی مورد نیاز خود را تأمین می‌کند و با کمک‌های بی‌شائبه تسلیحاتی امریکا تجهیز می‌شود و در سایه پشتیبانی‌های سیاسی و اقتصادی امریکا وظایف خود را در راستای اهداف صهیونیسم جهانی و اسرائیل انجام می‌دهد.

اهداف و کار ویژه‌های ارتش در اسرائیل

رژیم صهیونیستی و صهیونیسم جهانی، که مسئولیت ایجاد و تقویت ارتش را برعهده دارند به مرور زمان اهداف خاصی را که دنبال می‌کنند، برای ارتش مشخص کرده‌اند. این اهداف در واقع برآمده از نیازهای دفاعی امنیتی این رژیم است که فهرستوار به آنها اشاره می‌شود:

حفاظت از رژیم صهیونیستی
 غافلگیری دشمن با ضربه اول
 انهدام نیروهای مسلح عربی
 حفظ برتری نیروی بازدارنده اسرائیل
 بازداشتن فلسطینیان از مبارزه مسلحانه
 برای آزادی سرزمین فلسطین
 جنگ ممانعتی (پیشگیرانه)

استراتژی نفوذ غیرمستقیم امنیت^(۵)

با توجه به این اهداف و کار ویژه‌ها پس از تشکیل رژیم صهیونیستی وظیفه ارتش حفاظت از یک رژیم غیربومی، اشغالگر و توسعه‌طلب است که هرگز به قوانین و مقررات بین‌المللی پایبند نیست و امنیت ملی خود را در خارج از مرزهای جغرافیایی جستجو می‌کند.

این اهداف نشان‌دهنده شکل‌گیری و تجهیز یک ارتش تهاجمی، توسعه‌طلب، مقتدر و دارای اختیارات فراوان است. همین‌طور این اهداف نمایشگر کشوری توسعه‌طلب و تمامیت خواه است که نشان‌دهنده هویت واقعی رژیم اسرائیل و ارتش آن کشور در منطقه است. ارتش در چنین کشوری از جایگاه ویژه و بسیار حائز اهمیتی برخوردار است. از نظر قانونی نیز قانون بنیادی که ارتش و کیفیت اسرائیل هشتاد سال پس از تأسیس، یعنی در سال ۱۹۵۶ جایگاه آن را تصویب می‌کند و قبل از آن قانون وظیفه عمومی و خدمات‌اجباری نیز در سال ۱۹۵۳ به تصویب رسیده بود.^(۶)

بدین ترتیب ارتش در اسرائیل به عنوان یکی از نهادهای دولتی با اولویتها و وظایف و مسئولیتها و اختیارات منحصر به فردی درمی‌آید. این ویژگیها به دلیل شرایط و وضعیت خاص سیاسی - امنیتی آن کشور است. همین امر سبب شده است که «استراتژی بزرگ در اسرائیل صبغه‌ای نظامی پیدا کند و در واقع یک استراتژی کاملاً نظامی بر اندیشه و عمل دولت حاکم گردد.»^(۷)

تاجایی که این امر به مثابه يك قانون نانوشته در اسرئیل است و «تا زمانی که صلح در این کشور برقرار نشود ارتش پایه و ستون مرکزی جامعه اسرئیل باقی می‌ماند آن گونه که نیم قرن گذشته چنین نقشی را ایفا کرده است.»^(۸)

بدین ترتیب شالوده ارتشی منظم، قوی، منسجم، تجاوزگر، توسعه‌طلب و برخوردار از همه امکانات و تجهیزات نظامی و متنفذ در سیاست رژیم صهیونیستی در اسرئیل ظهور یافت. این ارتش بر مبنای فرمان ششم جنبش صهیونیسم که در آن تصریح شده بود: «صهیونیستها قبل از هرچیز اولویت را به امور نظامی داده‌اند، حتی کمکهای بلاعوض، وامهای بدون بهره از سوی هم‌پیمانان اسرئیل را تنها برای تأمین نیازهای جنگی، امنیتی و جاسوسی هزینه می‌کنند.»^(۹) بدین ترتیب بین جایگاه قانونی و سیاسی ارتش در اسرئیل، یگانگی و وحدت به وجود آمده است. از سالهای پس از جنگ ۱۹۶۷ «نفوذ ارتش در اسرئیل آنقدر افزایش یافت که بسیاری به این فکر افتادند که آیا کشور دارای ارتش قدرتمندی است یا اینکه ارتش قدرتمند کنترل کشور را در دست دارد.»^(۱۰)

ب - تأثیر ارتش در سیاست داخلی و خارجی اسرئیل

جایگاه ارتش و وزارت دفاع در حکومت اسرئیل سبب شده است که این سازمان طبق برخی دیدگاه‌ها به موازات دولت و برخی دیگر از دیدگاه‌ها حتی فراتر از دولت در اسرئیل مطرح باشد. برای بررسی دقیقتر نفوذ و دخالت

ارتش در سیاست این رژیم به تناسب دو حوزه کلی سیاست دولت در خارج و داخل، نوع و نحوه نفوذ ارتش در سیاست را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- تأثیر ارتش در سیاست داخلی اسرائیل

در این رابطه نقش ارتش را در جنبه‌های مختلف سیاست داخلی اسرائیل مورد توجه قرار می‌دهیم:

• جایگاه وزارت دفاع در دولت اسرائیل، قدرت وسیعی به نظامیان داده است:

موقعیت تهدیدات، دشمنان و انتظارات دولتمردان از ارتش سبب شده است که سازمان نظامی اسرائیل به گونه‌ای در اتخاذ تصمیمات نظامی - امنیتی و استراتژیک عامل بسیار مهمی تلقی شود.

بن‌گوریون از زمان تشکیل حکومت صهیونیستی تلاش داشت ارتش را به عنوان یک ابزار و زیر نظر دولت مطرح سازد. او مضمم بود به عنوان معمار اصلی ارتش تمام آثار سیاسی را از ارتش بگیرد و غیرنظامیان را بر ارتش حاکم سازد. تلاش او ابتدا بسیار موفقیت‌آمیز بود. در طول چهل سال اول تاریخ اسرائیل ارتش هرگز بطور آشکار اقتدار حکومت غیرنظامیان را به چالش نگرفت. اما این بدان معنا نبود که ارتش نهادی غیرسیاسی است. (۱۱)

ولی در عمل نفوذ ارتش در دوران وزارت دفاع موشه دایان، عزروایزمن، آریل شارون و اسحاق رابین در امور سیاسی و اداری از حدود و مقررات قانونی فراتر رفت. (۱۲) هنگامی که مناخیم بگین، نخست وزیر اسرائیل در مقام

وزیر دفاع بود (۸۱-۱۹۸۰)، رئیس ستاد ارتش ژنرال رافائل لیتیان می‌توانست جایگاه و موضع ارتش را نه تنها در امور دفاعی بلکه در سیاست خارجی و مسائل اقتصادی نیز تبیین نماید. (۱۳)

تجربه تجاوز ارتش اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ نشانگر این واقعیت بود که حکومت غیرنظامیان اسرائیل آن چنانکه بایسته است بر تشکیلات نظامی آن رژیم کنترل ندارد. عملیات نیروهای مسلح در زمان «شارون» و «لیتان» در نتیجه اقداماتی نظیر رویکرد انفعالی بگین (نخست وزیر)، فقدان نسبی تجربه فرماندهی عملیات نظامی در میان دیگر اعضای کابینه و دستکاری عمدی گزارشهای جنگی که توسط ارتش تهیه شده بود، سبب شد که تشکیلات دفاعی به تصمیم‌گیریهای غیرنظامیان مقید نباشند. (۱۴)

همه این موارد تکیه بر آن دارد که ارتش در اقدامات خود چندان وقعی به دستورها و فرمانهای نهادهای دولتی و مدنی نمی‌نهد. این مطلب ناشی از جایگاه، مزایا و قدرتی است که ارتش در اختیار دارد. در اسرائیل، ارتش از مزایایی برخوردار است که آن را از سایر نهادهای اجتماعی به لحاظ کمی و کیفی و ویژگیهای اساسی قدرت متمایز ساخته است. بطور خلاصه آن مزایا عبارت است از:

(۱) تخصیص سهم زیادی از بودجه کشور به هزینه‌های نظامی به گونه‌ای که سرانه آن از همه جهان بیشتر است.

(۲) ۱۵٪ کل جمعیت کشور و ۲۵٪ کل نیروی کار در خدمت ارتش و کارخانجات تسلیحاتی و صنایع نظامی هستند.

(۳) ارتش منبع بزرگ تأمین نیروی انسانی برای بخشهای مدنی بویژه هیأت دولت، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و احزاب و گروه‌های سیاسی است.

(۴) سیستم خدمت وظیفه عمومی ارتش را قادر می‌سازد تا مدتهای طولانی علاوه بر خدمت اجباری، افراد را در دوران احتیاط و ذخیره نگهداری کند.

(۵) بسیاری از سازمانهای نوجوانان و جوانان تحت مدیریت و نظارت ارتش هستند.

(۶) نقش اساسی در به هم آمیختن گروه‌های نژادی و زبانی مختلف و ذوب آنها در کوره واحد و همسان‌سازی جامعه اسرائیلی را به عهده دارند. (۱۰)

• تأیید ارتش توسط دولت اسرائیل و امریکا

اقدامات نظامی ارتش در محدوده سیاست دفاعی و امنیتی اسرائیل مورد تأیید و تصدیق بدون قید و شرط دولتمردان آن کشور است. اگر در اثر تکراری و یا تندروی نظامیان اقدامی صورت بگیرد که افکار عمومی را جریحه دار سازد، اعتراضاتی از جانب دولتمردان به دنبال دارد ولی این محکومیتها و اعتراضات خیلی جدی نیست. تجربه نشان داده است که اگر اقدامات در سطح بین‌المللی اعتراضاتی برانگیزد، دولتمردان اسرائیلی سعی می‌کنند با استفاده از پلای صهیونیسم در امریکا و اروپا به توجیه اقدامات نظامی و خنثی‌سازی افکار عمومی دست بزنند. در این رابطه خانم

گریس هال سل نویسنده کتاب معروف در تدارک جنگ بزرگ از قول دکتر پرایس استاد دانشگاه و از کشیشان فرقه پرسبیتري مي‌نويسد: «اسرائيل در هر اقدام نظامي که تاکنون کرده است يا در آینده مي‌کند، مي‌تواند روي پشتيباني مسيحيان دست راستي نوين امريکا حساب باز کند.» هينطور از قول دکتر گودمن، استاد دانشگاه و از کشیشان فرقه پرسبیتري نقل مي‌کند که: «جري فال ول (از رهبران مسيحيان دست راستي) براي بسج پشتيباني ملي امريکاييان از تهاجم اسرائيل، دعوت به يك گردهمائي کرد. در ميان مدعويين اعضاي دولت ريگان و رئيس جمهور سابق، نيكسون، هم حضور داشتند. اين گردهمائي در سال ۱۹۸۳ در آتاپوليسي مريلند تشکيل شد... به قول فال ول همگي شرکت کنندگان در پشتيباني خود از تهاجم اسرائيل به لبنان موافقت کامل ابراز داشتند. (۱۶)

این گونه اقدامات دولتمردان اسرائیل که با استفاده از قدرت تبلیغاتی، سیاسی و اطلاعاتی خود و سایر هم‌پیمانان و یا دوستان اسرائیل انجام می‌شود، سبب شده است که هیچ يك از اقدامات نظاميان اسرائيل، خارج از محدوده سياست دفاعي کشور تلقي نشود و هر اقدام انجام شده، ضروري تشخيص داده شود. علاوه بر آن دیدگاه دولتمردان در ارتباط با نظاميان مي‌تواند مورد تأييد آنها باشد. از نظر دولت، هر نظامي اسرائيلي از اموال خزانه به حساب مي‌آيد و هرگونه از کارافتادگي آن مورد قبول نيست (۱۷) اين دیدگاه سبب مي‌شود که هیچ دولتمردی حاضر

نشود که نیروهای نظامی و ارتش را تضييع يا تعطيل، و يا با آن مقابله کند. همین امر سبب شده است که نوعی همکاری و تحمل یکدیگر بین نظامیان و سیاستمداران در اسرائیل به وجود بیاید.

• حضور پذیرفته شده نظامیان در حوزه مدیریت کلان سیاسی در هیأت دولت، کنیست و احزاب

نظامیان به عنوان مطمئن‌ترین قشری که در راستای عملی سازی تئوریهای صهیونیسم در اسرائیل شناخته شده هستند در قلوب صهیونیستهای ساکن فلسطین اشغالی از محبوبیت ویژه ای برخوردار هستند. آنان به عنوان سربازان یهود، که وظیفه خود را تحقق بخشیدن به آرمان صهیونیسم می‌دانند، مورد احترام خاص و عام هستند. کرسیهای مدیریت سیاسی کنیست و احزاب سیاسی از نظامیان و ژنرالهای بازنشسته استقبال می‌کند. در بسیاری اوقات نظامیان بستر توسعه سیاسی و گاهی نیز احزاب بستر ارتقای نظامیان بوده اند. در بیست سال اول حیات اسرائیل، عضویت در حزب حاکم کارگر، اغلب نوعی پیش شرط برای انتصاب به سطوح بالای ارتش محسوب می‌گردید. (۱۸)

این روند بعداً معکوس می‌شود. احزاب و گروه های سیاسی ترجیح می‌دهند که نمایندگان کنیست و رؤسای خود را از بین نظامیان بازنشسته و ژنرالهای ارتش انتخاب کنند. نظامیان اسرائیلی نیز به نوبه خود در تشکیل برخی احزاب سیاسی سعی کرده اند. در اینجا به برخی مصادیق اشاره می‌شود:

عزر وایزمن، هفتمین رئیس جمهوری صهیونیستی از سال ۱۹۹۳ به بعد از مهره‌های عمده نظامی اسرائیل بوده است. وی نخستین فرمانده اسکادران نیروی هوایی این رژیم بود. وی در دولت بگین در سال (۱۹۷۷-۸۰) وزیر دفاع اسرائیل بود. (۱۹)

در کابینه وحدت ملی در سال ۱۹۸۸ تعداد یازده وزیر کابینه از افسران بازنشسته ارتش بودند و در کابینه نتانیا هو در ۱۹۹۶ پنج وزیر از مقامات ارشد نظامی بودند. (۲۰)

اسحاق رابین، که در آوریل ۱۹۷۴ به نخست‌وزیری اسرائیل رسید، از ژنرال‌های ارتش بود. او از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۷۳ نیز به عنوان سفیر اسرائیل در امریکا انتخاب شده بود. (۲۱)

شیمون پرز، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، از نوامبر ۱۹۹۵ تا ژوئن ۱۹۹۶ به عنوان جانشین رابین، پست نخست‌وزیری و وزارت دفاع اسرائیل را به عهده گرفت. (۲۲)

ایهودباراک نخست‌وزیر اسرائیل از مه ۱۹۹۹، در آوریل ۱۹۸۳ رئیس اداره اطلاعات نظامی ارتش بود. در کابینه رابین تا سال ۱۹۷۵ وزیر کشور بود و در کابینه شیمون پرز در نوامبر ۱۹۹۵ تا ژوئن ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه شد. (۲۳)

آریل شارون نخست‌وزیر فعلی اسرائیل عضو سابق سازمان تروریستی هاگانا و افسر مخبرات ارتش اسرائیل و فرمانده لشکر در جنگ ۱۹۶۷ علیه اعراب بود. در سال ۱۹۸۱ نیز به پست

وزارت دفاع انتخاب شد. (۲۴) علاوه بر آن می‌توان از موشه آرنز، آلون ایگار، آویگور شائول، لوی اشکول و ... نام برد که اعضای مؤثری در هیأت دولت بوده‌اند.

برخی از نظامیان اسرائیل که به عنوان نمایندگان کنیست انتخاب شده‌اند:

اسحاق رابین در دوره هشتم مجلس، آریل شارون در سال ۱۹۷۴، رافائل اتیان در ۱۹۸۴، بیلید نتانیا هو در سال ۱۹۸۴، افرایم سینه در سال ۱۹۹۲ از سوی حزب کارگر، بینامین بن الیعازر، آساف یاگوری، حییم هرتزوک در سال ۱۹۸۱، یوفان نعمان در سه دوره ۱۹۸۰ و ۸۴ و ۸۸، اسحاق مودای در سال ۱۹۷۳، اوری اور در ۱۹۸۸، رافائل اتیان در ۱۹۸۴، موشه بیلید در ۱۹۹۲، به عنوان نمایندگان کنیست از جانب مردم انتخاب شدند و در آن مجلس خدمت کردند. نظامیانی که به عضویت احزاب درآمده و یا خود رأساً اقدام به تأسیس حزب کرده‌اند:

سپهد ایگال یبادین بنیانگذار جنبش دموکراتیک، همینطور افرادی چون بگین، شامیر، نتانیا هو، بن‌گوریون، اشکول، اسحاق رابین، پرز، ایهودباراک، اسحاق بن آهارون، ژاک نریا، اوری اور، رخاوام زیوی، سرهنگ آساف یاگوری، اشاره کرد، که در اینجا به دلیل پرهیز از اطناب بی‌مورد از توضیح مفصل عناوین احزاب و گروه‌های سیاسی که این نظامیان در آنها عضو بوده یا خدمت کرده‌اند، خودداری می‌شود.

بدین ترتیب مشخص شد که هم دولت، هم نظامیان و هم مردم اسرائیل از نقش فزاینده و دخالت وسیع نظامیان در سیاست داخلی

اسرائیل مطلع، و از این وضعیت راضی هستند و احزاب و گروه‌های سیاسی و دولت اسرائیل از آن استقبال، و ایالات متحده و صهیونیسم بین‌الملل و لابی آن در اروپا و آمریکا از آن حمایت می‌کنند.

۲- تأثیر و نقش ارتش در سیاست خارجی اسرائیل

رژیم اسرائیل، ویژگی‌هایی دارد که سبب می‌شود روابط خارجی این رژیم، تحت تأثیر مستقیم سیاست دفاعی قرار داشته باشد. در این رابطه موشه دیان، رئیس ستاد ارتش اسرائیل و وزیر دفاع این رژیم، بصراحت بیان کرده است: «اسرائیل سیاست خارجی ندارد. آنچه هست و هرچه هست سیاست دفاعی است و بس.»^(۲۵) با چنین برداشتی می‌توان تأثیر ارتش را بر روابط خارجی اسرائیل برآورد کرد و حدس زد. در این رابطه سیاست خارجی این کشور با توجه به ملاحظات دفاعی امنیتی به شرح زیر قابل بررسی است:

• روابط اسرائیل با همسایگان

همسایگان اسرائیل شامل مجموعه‌ای از کشورهای عرب و ترکیه است. روابط اسرائیل با کشورهای عرب بر مبنای رسیدن به برتری مطلق نظامی و تسلیحاتی است. اسرائیل می‌خواهد با این برتری به بازدارندگی برسد تا کشورهای عرب همسایه، او را به عنوان یک واقعیت قدرتمند سیاسی و نظامی در منطقه بپذیرند تا در سایه این برتری بتواند خود را در اقتصاد و سیاست منطقه ادغام کند. در این رابطه آنها توانسته‌اند به نیروی نظامی

متعارفی متشکل از نیروی هوایی، زمینی و دریایی بسیار قدرتمند و کارآمد دست یابند. ادنوکو لنکواولگ، نویسنده و تحلیلگر روسی در مقاله‌ای تحت عنوان بازی دفاعی که در تاریخ ۲۲/۷/۲۰۰۲ در ایتوگی منتشر ساخته است در این باره می‌نویسد: «اسرائیل در مقایسه با روسیه دارای لشکرهای بمراتب تواناتری است. این موضوع به مطالعه بیشتری نیاز دارد. در میان مقامات بلندپایه نظامی اسرائیل در این باره نظریات متفاوتی ابراز شده است. یکی به طرز تفکر ملی اشاره دارد و دیگری بر این باور است که روح رزمی و استادکاری نظامیان اسرائیلی یک میراث ژنتیکی است که از مهاجران بازگشته به میهن بعد از جنگ به ارث رسیده، ... سومی می‌گوید ارتش تدافعی اسرائیل در سایه تجهیزات فنی عالی خود نه فقط در خاورمیانه، بلکه در جهان یکی از قویترین ارتشها به حساب می‌آید.»

این یک واقعیت است. موشه دایان پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ از سیاست توسعه طلبانه اسرائیل پرده برداشت و گفت: «پدران ما به مرزهای شناخته شده در طرح تقسیم فلسطین دست یافتند. نسل ما نیز به مرزهای ۱۹۴۹ رسید و اکنون نسل جنگ شش روزه به سوئز، اردن و بلندیهای جولان دست پیدا کرده است. این پایان راه نیست. پس از طرح کنونی آتش‌بس، طرح‌های نوینی پیش روی ماست که تا آن سوی اردن و شاید تا لبنان و میانه سوریه دامن گسترد. (۲۶)

سیاست خارجی توسعه طلبانه‌ای با این توصیف در کنار ارتش قدرتمند، برای ناظران آگاه شکی باقی نمی‌گذارد که رژیم صهیونیستی به دنبال دستیابی به برتری مطلق نظامی بر همسایگان و در صورت امکان توسعه سرزمینی به شرق را سرلوحه سیاست خارجی تجاوزکارانه‌اش قرار داده است. با چنین روندی سیاست اشغال و تثبیت سرزمینی از سالهای اولیه قرن بیستم بطور عموم و از سال ۱۹۴۸ مخصوص توجیه‌پذیر است. خلاصه اینکه سیاست خارجی اسرائیل با همسایگان بر مبنای توسعه سرزمین و برتری نظامی استوار است. به همین دلیل دستیابی به سلاحهای هسته‌ای و انتخاب استراتژی هسته‌ای و تلاش برای دستیابی به وسایل انتقال سلاحهای هسته‌ای به روی هدف در رأس امور دفاعی - امنیتی اسرائیل قرار گرفته است.

با توجه به این مباحث است که می‌توان برخی از اهداف اسرائیل را در تشکیل ارتش توجیه‌پذیر دانست؛ به عبارت دیگر به این نتیجه می‌رسیم که اهداف تشکیل ارتش در رژیم صهیونیستی اهدافی است که سیاست خارجی این رژیم در ارتباط با همسایگان بر مبنای آن شکل گرفته است. غافلگیری دشمن با ضربه اول، انهدام نیروهای مسلح عربی و حفظ برتری نیروی بازدارنده اسرائیل، جنگ هم‌انگهی و استراتژی نفوذ غیرمستقیم و امنیت و سلاحهای هسته‌ای که اهداف اعلام شده رژیم صهیونیستی در تشکیل ارتش است،^(۲۷) همه و همه ابزارهای اساسی سیاست خارجی این رژیم با همسایگان است.

مناخیم بگین در دوازدهم اکتبر ۱۹۵۵ در برابر پارلمان اسرائیل گفت: «من اعتقاد

قاطع دارم که باید بدون هیچ‌گونه تردیدی جنگ ممانعتی علیه اعراب را آغاز کرد. در این صورت ما به دو هدف می‌رسیم: اول اینکه قدرت و توان همه کشورهای عرب را نابود می‌کنیم. دیگر اینکه مناطق اراضی خود را گسترش می‌دهیم. (۲۸) امنیت برای اسرائیل یک دایره وسیعی از پاکستان، عراق، ترکیه، موریتانی، مغرب، اتیوپی و سودان می‌شود... اسرائیل در حال یا آینده هیچ تهدیدی را تحمل نخواهد کرد زیرا امنیت آن، امری است مطلق و فقط منطق زور را می‌شناسد. بدین طریق اسرائیل همواره تلاش کرده است از لحاظ تسلیحاتی نسبت به همسایگان برتری داشته باشد و تجهیز این رژیم به پیشرفته‌ترین سلاحها در این راستا است. پرز در سال ۱۹۶۲ در این مورد می‌گوید: «وجود یک سیستم تسلیحاتی برتر بدین معناست که ما می‌توانیم صلح را بر دیگران تحمیل کنیم و موجودیت و هستی اسرائیل را به آنها بقبولانیم و به دنبال آن خواسته‌های سیاسی اسرائیل را در منطقه عملی سازیم و در نهایت با امضای موافقتنامه‌های صلح، صلح مورد نظر را بر کشورهای عربی تحمیل نماییم.» (۲۹)

• دیپلماسی اسرائیل بر مبنای سیاست دفاعی این کشور شکل گرفته است

غیر از کشورهای همسایه که روابطی با آنها بر مبنای برتری مطلق نظامی است، سایر کشورهایی که اسرائیل با آنها دارای روابط نزدیک و دوستانه سیاسی است، همواره این روابط در خدمت سیاست دفاعی اسرائیل است. طیف وسیعی از کشورهای جهان وجود دارد که اسرائیل با آنها روابط دیپلماتیک دارد.

يك گروه از این کشورها، کشورهای اروپاي غربی و امریکا است نقش روابط خارجی اسرائیل یا این گروه از کشورها نقشی دوستانه است. اسرائیل در ارتباط با این کشورها از دیپلماسی فعالی برخوردار است. سفارتخانه های اسرائیل در این کشورها، و لابی صهیونیزم در این کشورها بسیار فعال است. اسرائیل از این کشورها به عنوان پشتیبان عظیم تسلیحاتی، استراتژیکی و اقتصادی و مالی و تبلیغاتی استفاده می کند. بزرگترین گروه های افراطی طرفدار صهیونیزم از بین یهودیان افراطی در این کشورها ساکن هستند. اسرائیل تکنولوژی نظامی و تسلیحات هسته ای را از این کشورها گرفته است. بزرگترین گروه های غیریهودی طرفدار صهیونیزم در این کشورها فعالیت دارند. رهبران این کشورها طرفداران حکومت صهیونیستی به لحاظ آرمانی و سیاسی هستند. بدون اغراق می توان گفت به رسمیت شناختن اسرائیل، استقرار آن کشور و استمرار حاکمیت آن در ظل توجهات امریکا و کشورهای اروپای غربی بوده است.

مسیحیان صهیونیست در امریکا تسهیل کنندگان امیال اسرائیل بین مردم و دولتمردان امریکا هستند. در سال ۱۹۸۱ بگین پس از اشغال غیرقانونی لبنان به جری فال ول متوسل می شود. «بگین در یک تماس تلفنی به فال ول گفت کمکم کن و فال ول هم قول کمک داد و قبل از گذاشتن گوشی به بگین گفت، آقای نخست وزیر من می خواهم به واسطه این مأموریت که ما را سخت مفتخر ساخت به شما تبریک بگویم چون ما آن F-16 ها را ساخته بودیم. (۳۰)

در امریکا علاوه بر رهبران مذهبی، رهبران سیاسی چون جرال د فورد، ریگان، بوش پدر، بوش پسر و جناح محافظه‌کار دست راستی حزب جمهوری خواه از طرفداران بسیار عمده سیاست خارجی نظامی‌گرایانه و توسعه طلبانه اسرائیل هستند.

بهره‌برداری دیگری که اسرائیل از این مجموعه کشورها به عمل آورده است اینکه از آنها به عنوان ابزار تبلیغاتی برای موجه قلمداد کردن اقدامات نظامی و تروریستی خود در سرزمینهای اشغالی استفاده می‌کند. پوشش عظیم تبلیغاتی استکبار جهانی و اروپا و کشورهای صنعتی دیگری که در جرگه دوستان اسرائیل هستند، وجهه این کشور را آنطور که خود می‌خواهند برای طرفداران ترسیم کنند.

بهره‌برداری دیگر اسرائیل از این کشورها به دست آوردن پشتیبانیهای سیاسی در سطح جهان و مجامع بین‌المللی از جمله شورای امنیت سازمان ملل متحد است. این عامل باعث شده است که امریکا با استفاده از حق وتو در شورای امنیت اجازه ندهد که در تمام پنجاه سال اخیر یک بیانیه یا قطعنامه علیه اسرائیل به تصویب برسد.

استفاده دیگر اسرائیل از این گروه کشورها تأمین مالی و دریافت کمکهای بلاعوض و وامهای کم بهره است. اسرائیل در این زمینه نیز بسیار موفق بوده است تا جایی که توانسته است در سایه این کمکها به تجهیز هرچه بیشتر و قویتر سازمان نظامی خود پردازد.

• دیپلماسی اسرائیل بر صدور دانش‌امنیتی و تسلیحات نظامی استوار است

گروه دیگری از کشورها هستند که اسرائیل به دلایل بهره‌برداریهایی مورد نظر در بند دوم با آنها روابط خارجی خود را تنظیم نمی‌کند، بلکه آنچه سبب شده است که اسرائیل در سیاست خارجی خود جایی را برای آنها باز کند، نیاز اسرائیل به فروش فراورده‌های نظامی و کسب درآمدهای ارزی و کسب وجه سیاسی و یا اعمال نفوذ و یا تکمیل زنجیره دفاعی یا ایجاد زنجیره دفاعی جدید و برتری نظامی بوده است. ابزار سیاست خارجی اسرائیل در این رابطه از مؤلفه‌های زیر تشکیل می‌شود: فروش تسلیحات نظامی به کشورهای که در سیاست خارجی اسرائیل به عنوان بازار فروش انتخاب شده‌اند. اسرائیلیها با استفاده از انگیزه‌ها و نیازها از هر طریق خود را به این کشورها نزدیک می‌کنند، نیازهای ایشان را شناسایی، و در نهایت پیشنهاد همکاری و فروش تسلیحات به آنها ارائه می‌نمایند و بدین وسیله متناسب با نیاز کشور هدف به مبادله تسلیحات و آموزش با آنها می‌پردازند. فروش تسلیحات، خدمات پس از فروش و آموزشهای مربوط را نیز به دنبال دارد. به همین دلیل قراردادهای آموزش در ابعاد نظامی و امنیتی منعقد می‌شود.

امروزه «تجارت سلاح به عنوان ابزاری در دست اسرائیل مطرح شده است که به کمک آن می‌توان سازندگی دفاعی کشور را ارتقا داد. صنایع نظامی اسرائیل به رقابت با دیگر تولیدکنندگان پرداخته است. این تسلیحات به دلیل کیفیت و بهای مناسب توانسته است در

بسیاری از بازارهای جهانی در رقابت گوی سبقت را بر باید.» (۳۱)

در اسرائیل در زمینه صادرات تسلیحات در سال ۱۹۸۴، ۲۵٪ کل صادرات و ۷۵٪ صادرات قطعات الکترونیکی و فلزات به ارتش اختصاص داشت. (۳۲)

یکی دیگر از جنبه‌هایی که اسرائیل سیاست خارجی خود را با این کشورها توسعه می‌دهد در زمینه ارتقای کیفیت جنگ‌افزارهای قدیمی این کشورها است. بطور عمده این گونه کشورها که عمدتاً در امریکای لاتین و آسیا و آفریقا قرار دارند، توان مادی مناسب برای تجهیز ارتش خود به سلاحهای مدرن ندارند. بنابراین از طرحهایی که توان مدرن سازی جنگ‌افزارهای موجود با هزینه متناسب را داشته باشد، استقبال می‌کنند. اسرائیل در زمره کشورهای است که در این رابطه به تکنولوژی مدرن سازی جنگ‌افزارهای قدیمی دست یافته است. البته امریکا و اروپای غربی نیز کم‌های حائز اهمیتی به آن کرده اند. آنچه مسلم است اینکه: ۴۲٪ هزینه‌های پژوهشی اسرائیل در امر تسلیحات است. (۳۳) این هزینه‌ها سبب شده است که اسرائیل به تکنولوژی نظامی دست یابد و با دیپلماسی خارجی خود در این راستا به دستاوردهای مهمی دست یابد. یکی از آن دستاوردها جبران هزینه‌های سنگین تحقیقاتی نظامی انجام شده است. بدین طریق اسرائیل با ارائه خدمات تکنولوژیک می‌تواند هزینه لازم برای استمرار تحقیقات نظامی خود را به دست آورد. دستاورد دیگر اینکه با این کار می‌تواند جایگاه

بین‌المللی خود را بهبود بخشد و کشورهای دیگر را به خود نیازمند سازد. بدین طریق بر نفوذ و توسعه اعتبار بین‌المللی خود بیفزاید. مدرن سازی هواپیماهای نظامی در ترکیه و هندوستان در همین راستا است.

نتیجه

همانطور که در متن مقاله تصریح شده است، گروه‌های شبه نظامی در پوشش جنبش آزادیبخش با اجرای برخی اقدامات تروریستی چون انفجار مرکز نظامیان بریتانیا و منافع آن کشور در فلسطین به مقابله با دولت تحت قیمومیت انگلستان، پرداخته، و نقش اساسی در اخراج انگلستان از فلسطین، و ایجاد زمینه داخلی مناسب برای بنیانگذاری اسرائیل مستقل داشته‌اند. به همین دلیل می‌توان گفت سازمانهای شبه‌نظامی به کمک قدرتهای بزرگ بین‌المللی نقش دولت ساز برای تأسیس اسرائیل پس از دولت قیمومیت داشته‌اند. بنابراین آنها در متن سیاست این کشور و از سیاست‌سازان آن بوده‌اند و بدین ترتیب جایگاه سیاسی، مردمی و قانونی ویژه‌ای برای خود کسب کرده‌اند. این چیزی است که هم مورد اعتراف مقامات سیاسی و هم مورد قبول یهودیان در فلسطین اشغالی و سازمان صهیونیسم جهانی است. پس از تأسیس دولت صهیونیستی و ایجاد ارتش ملی، در واقع، گروه‌های شبه‌نظامی بودند که بدنه اصلی ارتش را تشکیل دادند. ابتدا بن‌گوریون تلاش مضاعفی انجام داد که ارتش را از دخالت در سیاست جدا نگه دارد ولی پس از بن‌گوریون و روی کار آمدن جناحهای رادیکال و مذهبی، دست ارتش باز گذاشته شد و ارتش با

توجه به اهداف و وظایفی که به عهده آن گذاشته شده بود، نفوذ و دخالت خود را در سیاست بطور روزافزون گسترش داد و این بسط نفوذ، همه جنبه‌های سیاسی آن کشور را فرا گرفت.

نفوذ و دخالت ارتش در سیاست داخلی اسرائیل اکنون به گونه‌ای است که تصور کردن ثبات داخلی و اداری بدون ارتش غیرممکن است. در زمان بن‌گوریون و دهه‌های اول پس از تأسیس اسرائیل، نظامیان سعی می‌کردند برای پیدا کردن جایگاه و نقش مهم در قدرت، خود را به حزب حاکم و احزاب قدرتمند نزدیک سازند. جنگ‌های پی‌درپی و وضعیت امنیتی و استراتژی‌های اتخاذ شده در سطح ملی، سبب شد بتدریج احزاب و گروه‌های سیاسی برای کسب رأی و محبوبیت در بین مردم از نظامیان در سطوح بالای مدیریتی و سیاسی خود بهره‌برداری کنند، همین امر سبب پیدایش قشر جدیدی از سیاستمداران نظامی در اسرائیل شد، که در حال حاضر زمام امور حکومت در آن کشور در دست این قشر است.

نظامیان اکنون در رأس متناصب مهم دولتی و وزارتخانه‌ها، مجلس اسرائیل و نیز در زمره اعضای مؤثر احزاب و گروه‌های سیاسی هستند، تا جایی که می‌توان با کمی اغماض اذعان داشت که امور سیاسی و اداری اسرائیل در دست نظامیان این کشور است.

دخالت و نفوذ و جایگاه نظامیان و بطور کلی سازمان نظامی در سیاست خارجی اسرائیل بسیار واضح است. اکنون سیاست خارجی اسرائیل کاملاً در راستای سیاست دفاعی آن کشور است. بنابراین دیپلماسی اسرائیل در

راستای سیاست دفاعی آن رژیم شکل گرفته است. به همین دلیل روابط خارجی آن با کشورهای دیگر بر این مبناست. کشورهای که هدف سیاست خارجی اسرائیل قرار دارند از سه حال خارج نیستند یا کشورهای دوست اسرائیل هستند که شامل کشورهای بزرگ صنعتی جهان در اروپا و امریکا است. اسرائیل از هر طریق ممکن در صدد توسعه سیاست خارجی خود با این کشورها به منظور کسب انواع حمایت‌های اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی و تکنولوژیک برای توسعه توان دفاعی خود است. دسته دوم کشورهای هستند که اسرائیل با آنها روابط حسنه دارد تا از طریق آنها بتواند به بازار فروش و خدمات پس از فروش و عقد قراردادهای آموزشی نظامی و امنیتی با آنها، زمینه‌های لازم را برای کسب وجهه بین‌المللی، درآمد ارزی و گسترش نفوذ و تقویت کمربند دفاعی و امنیتی خود ایجاد کند و ضریب امنیتی و مشروعیت جهانی خود را افزایش دهد. دسته سوم کشورهای هستند که در واقع با اسرائیل بنا به دلایل خاصی دشمنی دارند. این گروه از کشورها که هسته مرکزی آن را جمهوری اسلامی و در مرتبه بعد بعضی از کشورهای عرب همسایه اسرائیل (همچون سوریه) و فلسطینیان تشکیل می‌دهند، کشورهای هستند که به اسرائیل به عنوان تجاوزگر و غاصب می‌نگرند و از این نظر انتقادات و اعتراضات خود را با ابزارهای مختلف تبلیغاتی، سیاسی و حتی نظامی به گوش اسرائیل و جهانیان رسانده‌اند. سیاست خارجی اسرائیل در برابر این کشورها برخاسته از سیاست دفاعی با استفاده از برتری مطلق نظامی و دفاع پیشگیرانه و انهدام قدرت نظامی

این کشورها بنیان گذاشته شده است. خلاصه اینکه سیاست داخلی و خارجی اسرائیل بدون لحاظ نمودن ملاحظات نظامی و سازمان نظامی اسرائیل و سیاست دفاعی این کشور بی‌مفهوم است.

یادداشتها و منابع

- ۱- انیس صایغ، ده فرمان جنبش صهیونیسم، سعید طبیعت‌شناس، رامین، تهران، ۱۳۸۰، ص ۶۱ و ۶۰.
- ۲- زهردیاب، محمد، نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی، عبدالکریم چادری، دوره عالی جنگ سپاه پاسداران، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۷.
- ۳- زهردیاب، همان، ص ۱۸.
- ۴- حمیدی قنص، جایگاه تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، اسماعیل اقبال، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ۱۳۸۱، ص ۵۴.
- ۵- حمیدی قنص، همان، ص ۲۸ و ۲۷.
- ۶- ماضی، محمد، سیاست و دیانت در اسرائیل، سیدغلامرضا تهامی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۱، ص ۶۸.
- ۷- کرمی، جهانگیر، استراتژی نظامی و برنامه‌های تسلیحاتی اسرائیل، مجله سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۱۸، بهار ۱۳۷۶، ص ۷.
- 8- WWW. C.N.N.Com. Army holds Israel Society together, April 29. 1998.
- ۹- انیس صایغ، همان، ص ۷۵.
- ۱۰- زیدشریف، پنجاه سال امنیت اسرائیل، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، زمستان ۱۳۷۹، ص ۱۹۰.
- ۱۱- عبدالمهدی، اسماعیل و همکار، برآورد استراتژیک اسرائیل، مجله سیاست دفاعی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، ش ۱۸، بهار ۱۳۷۶، ص ۲۷۸.
- ۱۲- ماضی، محمد، همان، ص ۱۰۰.
- ۱۳- عبدالمهدی، اسماعیل، همان، ص ۴۷۹.
- ۱۴- عبدالمهدی، اسماعیل، همان، ص ۴۸۲.
- ۱۵- ماضی، محمد، همان، ص ۱۰۱.
- ۱۶- گریس هال سل، در تدارک جنگ بزرگ، خسرو اسدی، رسا، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۶۳.
- ۱۷- ادنوکولنکو اولک، مقاله بازی دفاعی، نازلی اصغرزاده، ایتوگی، ۲۰۰۲/۷/۲۲.
- ۱۸- عبدالمهدی، اسماعیل، همان، ص ۴۷۹.
- ۱۹- ماضی، محمد، همان، ص ۴۷۹.
- ۲۰- ماضی، محمد، همان، ص ۱۰۱.
- ۲۱- شریده، محمد، رهبران اسرائیل، بیژن اسدی و مسعود رحیمی، گلشهر، اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹.
- ۲۲- شریده، محمد، همان، ص ۹۳.
- ۲۳- شریده، همان، ص ۷۰ و ۶۹.

- ۲۴- شریده، همان، ص ۱۲۳.
- ۲۵- ماضي، همان، ص ۹۹.
- ۲۶- آلفرد. م. سیلیانتال، ارتباط صهیونیستی، ابوالقاسم حسینی، مرکز نشر فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۱.
- ۲۷- قنص الحمیدی، همان، ص ۲۷.
- ۲۸- قنص الحمیدی، همان، ص ۳۸.
- ۲۹- قنص الحمیدی، همان، ص ۴۲ و ۴۱.
- ۳۰- گریس هالسل، همان، ص ۱۲۶.
- ۳۱- رضایی، اسدالله، بررسی سیر تحولات دولت در سرزمین فلسطین، چاپ شریعت، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲.
- ۳۲- رضایی، اسدالله، همان، ص ۱۰۴.
- ۳۳- رضایی، اسدالله، همان، ص ۱۰۵.

